

# نگاهی گذرا، به منظومه‌های نظامی گنجوی از دیدگاه روان‌شناسی



دکتر مهوش واحد دوست  
استادیار دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه ارومیه

## تقدیم حضور استاد فرزانه جناب آقای دکتر مهدی محقق

علم روان‌شناسی در همهٔ پهنه‌های زندگی نمودی فراگیر دارد و هر بخشی از گوشه‌های زندگی را می‌توان در پیوند با روان‌شناسی دانست به گونه‌ای که بخش‌بندی‌های این علم را چون روان‌شناسی جامعه، روان‌شناسی صنعت، روان‌شناسی انسان و... پیش می‌آورد. در پیوند با روان‌شناسی انسان؛ آثار ادبیسی نیز که از تخیل انسان سرچشمه می‌گیرد می‌تواند از این دیدگاه در گسترهٔ دید نهاده شود.

و استفاده از روان‌شناسی در نقد، مانند استفاده از جامعه‌شناسی، مربوط به نحوهٔ تکوین ادبیات است و ما را یاری می‌دهد تا روشن کنیم که ادبیات چگونه به وجود می‌آید.

اوضاع و احوال مینا و منشا هر هنر، تأثیری مستقیم در ماهیت آن هنر دارد، و در نظر بسیاری از منتقدان تعریف صحیح ادبیات را فقط موقعی می‌توان به دست داد که دربارهٔ میانی روان‌شناسی آن شرحی داده شده باشد.

هریک از مکتب‌های گوناگون روان‌شناسی جدید دربارهٔ حالات روان‌شناسی که هنر از آنها ناشی می‌شود، نظری اظهار کرده‌اند. بیرون فرورد (۱۸۵۶-۱۹۳۹) نظری خاص خود دارند. مینی بر ارتباط بین هنر و شورویگی؛ بیرون برنگ، در آثار ادبیسی نما، بری از نمونه‌های اولیه و نامکاشایی از اساطیر بنیادی و مکرر یافته‌اند. براین در نظریهٔ تعدیلهای وحاشیه‌هایی افزوده شده است. در طول یکصد و پنجاه سال اخیر، این فکر که هنرمند شوریده؛ بیمار و باسازگار است و هنر تا حدی محصول جنسی این بیماری باسازگار است، به این رواج و پذیرش یافته

است و به نظر می‌رسد که روان‌شناسی جدید آن را توجیه کرده است. بیشتر منتقدین ادبی بر پایهٔ روان‌شناسی؛ حالت‌های روانی نویسندگان و شاعران را از روی آثاری که به وجود آورده‌اند؛ بررسی می‌کنند و شوریدگی آنها را که سرچشمهٔ جوش شعر و هر نوشته‌ای است در پیوند با نوعی روان‌تزلزل قرار می‌دهند. و از همان جا، شناخت تعدیل از سوبهٔ روان‌شناسی را در به وجود آمدن آثار ادبی؛ در گسترهٔ دید می‌نهند.

ازاین روی نقد یک اثر ادبی را با روان‌شناختی نویسنده و شاعر، همراهِ می‌سازند. ازسوی دیگر، روان‌شناسی حرفه‌ای نیاز به آن ندارد که توجه خود را تنها به روان‌کاری شاعر و نویسنده از طریق آثار او، محدود سازد. او می‌تواند از معلومات خود دربارهٔ مسائل و احوال نفسانی برای تفسیر یک اثر ادبی در پرتو معلومات روان‌شناسی جدید، دربارهٔ رفتار اشخاص داستان درنگ کند و کنش‌های آنها را در پیوند با راه برده‌های پیش‌های علم روان‌شناسی قانونمند سازد.

بنابراین، روان‌شناسی شخصیت‌ها نیز دریک اثر ادبی می‌تواند نظر یک منتقد روان‌شناسی را به سوی خود جلب کند. تصویرها، رموزها (سمبولها) دریک اثر ادبی ازمنشی روان‌شناسی ریشه می‌گیرد. تصویرهایی که در آفرینش هنری، در کنش‌های اشخاص داستان بازنمایی گسترده دارد.

پرداختن به نقد روان‌شناختی آثار ادبی دراین پیش درآمد کوتاه نمی‌گنجد زیرا به گفتاری فراتر ازاین نوشته نیازمند است. دراین نگارش کوتاه به بررسی روان‌شناختی پاره‌ای از اشخاص منظومه‌های نظامی گنجوی می‌پردازیم و گوشه‌ای از شخصیت پردازی نظامی و ازاین دیدگاه در گسترهٔ دید می‌نماییم.

موضوع شخصیت، به بیانی بسیار ساده، همان انسان واقعی است، با همان وضعی که در خیال‌بان یا در کار یا به هنگام فریاد دارد. شخصیت یک کلیت و روان‌شناختی است که انسان خاصی را مشخص می‌سازد، در نتیجه یک مفهوم انتزاعی نیست؛ بلکه تجلی همین موجود زنده است که ما از برون می‌نگریم و از درون او را حس می‌کنیم.

در واقع شخصیت، به معنای مجموعهٔ رگه (صفت)‌هایی است که یک فرد را مشخص می‌کند و شخصیت یک فرد به منزلهٔ یک منظومهٔ تخصصی رگه‌ها است.

از حسیه نظامی گاه پیش می‌آید که نظامی. پرسرونا Persona (نقاب) یا پند بیرونی شخصیت را کنار می‌زند و خود واقعی را که در فیر آن نهفته، نمایان می‌سازد. کردارها و رفتارها و سخنان هر یک از شخصیت‌ها بیرون کنندهٔ این خواست نظامی هستند. نظامی از صورت نوعی وشادو (Shadow) (سایه) نیز غافل نیست؛ سایه بخش هست وشبه حیوانی شخصیت و درایت زیادی بشر از اشکال پست‌تر حیات است؛ از جمله کلیهٔ ناملات، فعالیتهای غیر اسلامی و ه‌راه‌های نفسانی و ناشایست را شامل می‌شود. در حسیه این بعد شخصیت را در شاعران و امیرانی که در داستانهای کوتاه مخزن الأسرار رخ می‌نمایند با وزیر بهرام گود تراست، درشن، درخفت بکر، مادر و هوسانیهای بهرام

گور در هفت گنبد و با خوش گذرانی خسرو پرروز در منظومه عشق و شیرین و یاق... می بینیم که همه نشانگر این بُعد هست از شخصیت انسانی هستند. از سوی دیگر نظامی اثر «خود» (Self) از دیدگاه یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) را در جهت رو به رشد شخصیت پاره‌های از قهرمانان با زگو می‌کند. زیرا از دید یونگ، در مقایسه با تمام ابعاد متناظر آگاهانه، «خود» وحدت و ثبات ساختار شخصیت را تأمین می‌کند و در جهت تعامق انسان کوشش دارد تا یکپارچگی و انسجام کامل شخصی را فراهم آورد و می‌تواند به عنوان یک سابق یا انگیزه در جهت «تحقیق خود» (Self-Relization) کام برادر و نمادی که یونگ آن را، مکرر در فرهنگهای مختلف یافته، «مانند ال» یا حلقه سحرآمیز نامد و آن نمادی از وحدت و تعامقی است که کوشش همه انسانها به سوی آن است.<sup>۱۱</sup>

برای نمونه، شخصیت بهرام گور در هفت پیکر، که پس از آن همه خوش گذرانیها، در آخر عمر دگرگون می‌شود و به آگاهی معنوی دست می‌یابد و هفت گنبد را به می‌داند و می‌گذارد؛ و یا شخصیت آرمانی نظامی «اسکندر» که وی هم در انجام زندگی خود پیامبر گونه می‌شود و درمی‌یابد که آب حیات چیزی جز عمر معنوی نیست (ر.ک: انتهای شرفنامه)؛ همه با زگو کنند و ویژگیهای «خود» یا همان (Sol) هستند.

مسأله «فراقی» نیز در پرداختن به شخصیت‌های داستانی از این دیدگاه در خصمه، بازنمایی گسترده دارد؛ زیرا در دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون، به نموده‌های از آن برمی‌خوریم. از نظر فروید، «فراقی» یک ادراک داخلی واپس زده شده است که محتوای آن پس از مقداری تغییر شکل، به جای ادراک اصلی، به حوزه خشیاری به شکل ادراکی که از خارج می‌آید، حلول می‌کند. از این رو، از دید فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) آزارهایی که عاشق از معشوق می‌بیند، عکس‌المعمالی که دارد، حسادت‌هایی که می‌رزد، همه در محدوده «فراقی» قابل تفسیر و توضیح هستند. وی در کتاب «توسم و سابوی خود» به همین افکار گسترش‌یافته‌تری می‌دهد: جان دار پنداری، فکر سحری و قدرت مطلق افکاری که در انسانهای ابتدایی، در کودکان و در روان آزردهگان مشاهده می‌شود، از همین گونه است.<sup>۱۲</sup> در منظومه لیلی و مجنون، «مجنون» روان نزنندی است که ویژگیهای خود یا معشوق را در آهوی در دام افتاده یا در گورن در بندگزار شده می‌بیند:

**گفتای زلیخ خوشش دور تو یز چون من ز دوست مهجور**  
**سوی تو ز دوست یسار گارم چشم تو نظیر چشم یارم**  
**در سایه جفت یاد جایست وز دام گشاده ساد پایت...**

لیلی و مجنون ص ۱۰۹-۱۰۳-۶  
 و به همین گونه گفتگویی که مجنون با ستارگان (زهره و مشتری) دارد، نوعی «فراقی» است (ر.ک: لیلی و مجنون ص ۱۵۲ و ۱۵۳).  
 کوتاه گونه، نمود «فراقی» را به گسترده‌تری می‌توان در دو منظومه

لیلی و مجنون، از نظامی دید. در منظومه خسرو و شیرین، نیز به نموده‌های از «فراقی» برمی‌خوریم. برای نمونه، عاشق شدن فرهاد به شیرین و پناه بردن به دامان طبیعت و همنشینی کردن با ددان و سخن گفتن با آنها، از گونه «فراقی» هستند:

به روزش آموان دمساز بودند گسوزانش به شب هم  
 و از بسودند...

(ر.ک: خسرو و شیرین ص ۱۲۷)  
 در پیوند با همین فرایند، می‌توان از «عشق» در خصمه نیز سخن به میان آورد؛ چه «عشق» در روان شناسی شخصیت نمودی گسترده دارد. به گفته «اریک فروم» (متولد ۱۹۰۰، فرانکفورت): عشق نیرویی است که موانع بین انسانها را می‌شکند و آدمیان را با یکدیگر پیوند می‌دهد. عشق انسان را بر احساس انزوا و جدایی چیره می‌سازد؛ با وجود به او امکان می‌دهد که خودش باشد و همسازی شخصیت خود را حفظ کند.

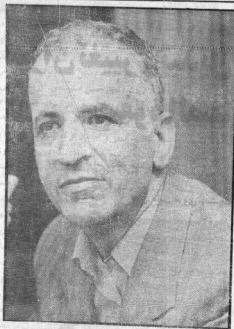
در عشق تضادی جالب روی می‌دهد: عاشق و معشوق یکی می‌شوند و در عین حال از هم جدا می‌مانند.<sup>۱۳</sup> باز به گفته وی: «عشق از احساس جدایی انسان از وضعیت پیشین خود سرچشمه می‌گیرد» (نوستالوژی). عشق در وهله نخست بستگی به یک شخص خاص ندارد؛ بلکه بیشتر نوعی «رویه» (Attitude) و جهت‌گیری (Orientation) منش آدمی است که او را به تمامی جهان، نه به یک «معشوق» خاص می‌پیوندد.<sup>۱۴</sup> و به گفته نظامی در آغاز خسرو و شیرین: **فلک جز عشق محرابی ندارد جهان بی خاک عشق آبی ندارد غلام عشق شوکاند بشه اینست همه صاحب‌دلان را پیشه اینست** (ص ۲۵، ب ۲۰-۲۱)

در تمامی خصمه، نظامی بروی حساس‌ترین و پرمشوق‌ترین عاطفه انسان، یعنی «عشق» دست می‌گذارد و این حالت روحی و روانی را در اشخاص داستانیهای خود می‌نمایاند و آنها را در بیخ و خهای «عشق» با انواع رنگها و روبرو می‌سازد. در این راستا نیز، نظامی از فرایند «فراقی» به یاد بیست، چون خود عاشق است و عشق را در شخصیت‌های آفریده خویش، در سروده‌هایش باز می‌تاباند. عشق در سه منظومه‌اش خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر، در نگاه نخست، عشقی زمینی است ولی با زرف نگری مفهومی دیگر از آن درمی‌یابیم. اما در متون الاسرار و اسکندرنامه، چون چهره‌ها و شخصیت‌ها، انسانهای آرمانی نظامی هستند، از عشقی کمال یافته به سخن به میان می‌آید. در واقع، آنها با زتاب روحی و روانی خود نظامی هستند و با زگو کنندگی آرمانهایی وی.

اشخاص منظومه‌های نظامی گذشته از مردم عادی چون سائوا و بزرگو و قصاب و از آرمیان چهره‌های اساطیری و مذهبی و تاریخی برگرفته شده‌اند که همه بنیادین می‌باشند و نظامی داستان پرداز توانستنی است که آنها را در منظومه‌هایش، به زیباترین شکلی از نو آفریده است. برای نمونه بیتهای زیر موقعیتی نمایی را نشان می‌دهد که در آن نومیذی عاشقانه شخصیت و «برون افکنی» و منجلی ساختن آن را در چند عمل مشخص تصویر گردیده است:

**مجنون چو شنید پند خوشان از سلخی پند شد پیرشان**  
**زد دست و درید سپهرن را کاین مرده چه می‌کند گفن را**  
**فر اوصدق دو دیده می‌سفت با خویش از دروغ می‌گفت:**  
**دل در غم تو صبور تاکی وز روی تو دیده دور تاکی...**





(ر. ک. ص ۶۰)

نظامی در چند صفحه‌ی دیگر از همین بخش و بخشهای دیگر کتاب، پند و تپیه‌ی می‌سازد، تب مالمی ملسوندی سرانگ کبک که در بسیاری از صحنه‌های کتاب، شروع به تشریح و توصیف سوئمت عاشقانه‌ی خود می‌کند. نظامی این شخصیت را براساس نوعی روان‌شناسی فردی ساخته است، طوری که همه‌ی حالات مجنون جزء به جزء توصیف گردیده است. حرفها و اعمال شخصیت از عشق دورانی او ریشه گرفته‌اند و چون با وجود زبان سیالانه‌آمیز نظامی، وجود مجنون از صمیمیتی عاشقانه لبریز است، فرد فرد عاشقان می‌توانند با مجنون هویت همسانی پیدا کنند.<sup>۱۲</sup>

**پس نوشت:**

۱. شیوه‌های نقد ادبی، ص ۵۱۷
۲. همان جا ص ۵۲۰
۳. ر. ک. روان شناسی تخیل، ای، روزت
۴. ر. ک. شیوه‌های نقد ادبی ص ۵۲۸
۵. همان جا
۶. ر. ک. و شخصیت، مای لری، ص ۱
۷. همان جا، ص ۲۶
۸. مکتبهای روان شناسی و نقد ادب، ج ۱ ص ۳۲۹-۳۳۲
۹. ماندلا (Mandala) این واژه سنسکرت است که به زبان فارسی نیز وارد شده. همنده در اثر هزائم خوانان باشد. ماندلا، شکل هندسی که از ناهمواری که درون مربعی جای گرفته و هر دو متحد المکرکز باشند؛ ساخته می‌شود. از ک. رمزهای رنده جانان شوک دویگور
۱۰. مکتبهای روان شناسی، ج ۱ ص ۳۲۹-۳۳۲
۱۱. ر. ک. شخصیت، مای لری، ص ۱۳۱
۱۲. هنر عشق در زندان، ص ۳۷
۱۳. همان جا، ص ۳۶
۱۴. قصه نویسی، ص ۲۵۸

**کتابخانه:**

۱. خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، به کوشش بزمان بختیاری، انتشارات بگانه ۱۳۷۰
۲. روان شناسی تخیل، ای، روزت، برگردان دکتر اصغر اهنی، دیوانه میلاز، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۷۱
۳. شخصیت، مای لری، ترجمه‌ی دکتر محمود منصور، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
۴. شیوه‌های نقد ادبی، پرویز دبیچ، ترجمه‌ی دکتر غلامحسین بوسقی، محمد تقی صدیقی، ۱۳۶۲
۵. قصه نویسی، رضا براهنی، نشر نو، ۱۳۶۲
۶. کلیات شخصیت، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳
۷. لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، به کوشش بزمان بختیاری، انتشارات بگانه ۱۳۷۰
۸. مخزن الاسرار، نظامی گنجوی، به کوشش بزمان بختیاری، انتشارات بگانه ۱۳۷۰
۹. مکتبهای روان شناسی، ج ۱ انتشارات سمت، ۱۳۷۳ چاپ دوم
۱۰. هفت پیکر، نظامی گنجوی، به کوشش بزمان بختیاری، انتشارات بگانه ۱۳۷۰
۱۱. هنر عشق در زندان، اریک فروم، ترجمه‌ی پوری سلطان، انتشارات مروارید، ۱۳۶۶



تاریخ: ۱۳۷۹-۹-۲۵  
 سال: ۹۹-۹۹  
 نام: ...  
 دانشکده علوم معقول و ساطول

ورقه تحلیلی

آقای محترم ...  
 دانشجو ...  
 دانشکده علوم معقول و ساطول ...  
 تاریخ ...